

خوانش زیبایی - جامعه‌شناختی

داستان 'روز اسب‌ریزی' از بیژن نجدی

فاطمه تسلیمی *fatemeh.taslimi@yahoo.com

کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی

حماد حسین زاده دیلمی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی

چکیده

جامعه‌شناسان ادبیات کمتر به اندیشه‌های زیبایی‌شناختی و فرمالیستی در آثار ادبی توجه می‌کردند. اما برشت، آدورنو، هورکهایمر، بنیامین و مارکوزه به روش‌های فرمالیستی روی آوردند. آنان میان فرمالیسم و مارکسیسم آشتی برقرار کردند. مارکسیسم در محتوای اجتماعی و برون‌ارجاعی اصرار می‌ورزید و فرمالیسم در شکل‌های ادبی و خود ارجاع پافشاری می‌کرد. اما جامعه‌شناسان ادبی یاد شده این مرزبندی‌ها را از میان برداشتند و بر این باور بودند که داستان‌نویس نباید مستقیماً به جامعه بنگرد. در این صورت هم خود متن خواندنی‌تر می‌شود و هم مشکلات اجتماعی بهتر به نمایش کشیده می‌شوند. مارکوزه در آثار اولیه به جنبه‌های محتوایی گرایش داشت اما در آثار بعدی به فرم و زیبایی‌شناسی نیز اهمیت داد. خلاصه سخن او در این آثار این است که انسان باید از کار طاقت فرسا، ستم‌دیدگی، تک‌ساختی بودن و نیازهای دروغین مادی آزاد شود تا به نیازهای واقعی چون عشق و آزادی دست یابد.

این محتوا و درون‌مایه باید هنرمندانه و با استعاره‌ها، نمادها و زاویه‌دیدهای غریب ارائه گردد تا از عوامانه بودنش هرچه بیشتر فاصله گیرد. داستان «روز اسب‌ریزی» از بیژن نجدی ما را به اسارات یک اسب و نیز عادت او به بندگاری یعنی تک‌ساختی شدن و از دست دادن هویت اصلی‌اش آگاه می‌کند، این آگاهی مستقیم و ساده‌انگارانه نیست بلکه هنری و فرمالیستی است. هدف مقاله معرفی جامعه‌شناختی مبتنی بر فرمالیسم است که به روش توصیفی - تحلیلی انجام می‌گیرد.

این مقاله به بررسی داستان «روز اسب‌ریزی» از مجموعه داستان یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، بر پایه نظریات جامعه‌شناختی و زیبایی‌شناختی به ویژه از دیدگاه مارکوزه می‌پردازد.